

## درباره هویت ملی و دینی

## تقابل یا تضاد

تعاریف متعدد را که نگاه بکنی، برای آدمیزاد از دو بُعد هویت در نظر می‌گیرند. یک هویت فردی و در مرحله بعد، هویت جمعی. بعد که کمی

فاطمه پورابراهیم

نوجوانه



در توضیح و شرح پیش می‌روند، هویت ملی را زیرمجموعه هویت جمعی

## شما چه کسی هستی؟



اگر در خیابان‌های پاریس کسی جلوی شما را بگیرد و بپرسد: «Qui es-tu?»، چه جوابی به او خواهید داد؟ احتمالا اگر فرانسوی بلد باشید، شروع می‌کنید بعد از اسم و فامیل، می‌گویید که من اهل ایرانم. این همان بخش از هویت شماست که به آن می‌گویند: «هویت ملی».

همه ما نسبت به یک دولت یا ملت احساس تعلق داریم. یک حس خاص که بین تمام مردم مشترک است. همه ما ایرانی‌ها با به یاد آوردن حادثه متروپل آبادان غمگین و همگی از حال و هوای عید نوروز، سرخوش می‌شویم و دل‌مان می‌خواهد هفت‌سین بچینیم. حرف از سرعت اینترنت که می‌شود اخم‌مان توی هم می‌رود و اسم پرفسور سمیعی که می‌آید، سینه‌مان را جلو می‌دهیم.

این حس مشترک، نمودش را در سنت‌ها، فرهنگ، یا زبان سیاست نشان می‌دهد. تعریف دیگری هم از نظر روان‌شناختی هست که به زیبایی توصیف می‌کند که هویت ملی از نظر روان‌شناختی تحت عنوان آگاهی و احساس از تفاوت بین ما و آنها تلقی می‌شود.

از طرفی اگر همان فرانسوی که در خیابان‌های پاریس داشت ما را سین جیم می‌کرد، از ما بخواهد دقیق‌تر خودمان را معرفی کنیم، به دین‌مان اشاره می‌کنیم. گرایش‌های دینی ما، بخش بزرگ و مهمی از هویت ما را تشکیل داده که در بخش بخش زندگی ما تأثیر دارد؛ از ظاهرمان گرفته تا سفره غذای مان. هویت دینی لزوماً با مذهبی بودن یا دینداری یکسان نیست. هویت دینی ما ایرانیان، اکثراً به اسلام برمی‌گردد. حس مشترک جمعی ما با حبی که به پیامبر داریم و بغض مان از دشمنانش توصیف می‌شود. با خاطره اولین سوره‌ای که حفظ کردیم و روز جشن تکلیف مان.

هر آدمی نیازی فطری در پرستیدن نیرویی بزرگ‌تر دارد؛ گرایشی به عشق. این احساس و تمایل آدم‌ها، در اعمال و رفتار دینی نشان داده می‌شود و رابطه‌ای که آن انسان با یک دین دارد، هویت دینی او را می‌سازد.

## آفتی به نام «دوگانه‌سازی»



چگونه به هویت ملی و دینی آسیب می‌رسد؟ چگونه بعضی کنش‌ها، در مقابل تقویت هویت ملی و دینی می‌ایستد؟ حتماً شما هم بارها با دوگانه‌سازی بین مسلمانی و ایرانی بودن مواجه شده‌اید. زیاد پیش آمده که زیر یک پست در اینستاگرام، بحث و جدل راه افتاده و یکی از تاریخ افتخارآمیز ایران دفاع کرده و دیگری در جواب از ارزش‌های دینی گفته است. به راستی ما ایرانی هستیم یا مسلمان؟ پرسیدن این سؤال به اندازه بحث‌های بی‌سرانجام اینستاگرامی و توییتری مضحک است؛ چراکه هر کدام از آنها بخشی از هویت ما هستند و نه تنها با یکدیگر در تقابل نیستند؛ بلکه زلف‌شان به یکدیگر گره خورده است.

تاریخ کشور ما با اسلام پیوندی دیرینه دارد و به قول استاد مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران به یکدیگر قابل انکار نیستند. آسیب این دوگانه‌سازی‌ها بیش از هر چیز، هویت ملی و دینی ما را نشانه گرفته و موجب تعارض هویتی در جامعه، به خصوص نوجوانان می‌شود؛ نوجوانانی که به تازگی به دنبال کشف هویت خود هستند.

اریکسون از جمله روان‌شناسان بزرگی است که توجه زیادی به مقوله «احساس هویت» کرده است. به عقیده این روان‌شناس؛ «هویت احساسی است که فرد در اوایل سن نوجوانی، خود را از دیگران مجزا و متمایز دانسته، برای خود ثبات و یکپارچگی قائل است و خود را شبیه به تصور دیگران از خود می‌داند. این تصور، حد مطلوب است و گاهی هم در شکل‌گیری این احساس و تصور از خود خلل به وجود می‌آید و فرد از خودش یکپارچگی ندارد. او چنین حالتی را بحران هویت یا آشفتگی هویت می‌داند.» دولت‌ها و ملت‌ها می‌توانند برای ترمیم این دوگانه‌ها دست به اقدامات مختلفی بزنند؛ اقداماتی برای زیر سؤال بردن این تقابل و ترمیم این دوگانه‌سازی.

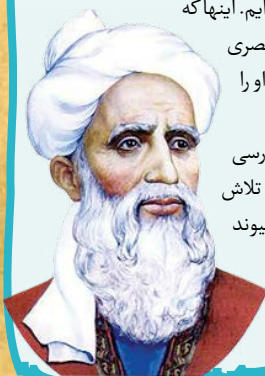
## تلاشی عبث

ورود اسلام با تمام فراز و فرودهایی که برای جامعه ایرانی داشت، خودش را به واسطه مفاهیم عمیقش در دل مردم ایران جاکرد. راهی برای خود در لابه‌لای سنت‌های عمیق و گاه آیینی باز کرد و در عمیق‌ترین لایه‌های فرهنگی ما نشست. برای همین هم هست که از عناصر مهم هویت ملی ملت ایرانی، هویت دینی‌شان است. شما نمی‌توانی دست روی بزرگ‌ترین آثار ادبیات فارسی بگذاری و بدون درک دین اسلام، از آنها سردر بیاوری. نمی‌توانی تاریخ ایران را مطالعه کنی، بدون این که بخواهی تاریخ کلی اسلام را بدانی. از طرفی نیاکان ما در مواجهه با اسلام دچار خودباختگی نشدند. وقتی دو فرهنگ غنی باشند، در یکدیگر حل می‌شوند و هیچ کدام بر آن یکی چیره نمی‌شود. ما نقاط مشترکی را که با اسلام داشتیم، پررنگ و نقاط اختلاف را کم‌رنگ کرده‌ایم. این‌ها که

عرض می‌کنم در فرهنگ عامیانه ما نمود دارد و مصادیقش را در رسوم، آیین‌ها و ادبیات فارسی ما مشاهده می‌کنید. برای مثال، عنصری بلخی، شاعر دربار محمود غزنوی، برای مدح این پادشاه که ادعای جهاد دینی و دینداری داشت، علاوه بر تشبیه به مالک اشتر، او را دارای «فَرِ بزدانی» می‌خواند که اساساً این عبارت، مفهومی مرتبط با قبل از اسلام دارد.

تا حرف از ادبیات فارسی به میان است، موردی را هم به نقل از استادان خاطرنشان کنم. تلاش برای حذف کلمات عربی از زبان فارسی امری بیپه‌وده است. نه این‌که از آن سمت بام بیفتیم و عربی نویسی و استفاده زیاد از کلمات عربی را مایه مباهات و فخر بدانیم اما تلاش برای حذف عربی از فارسی، به بهانه تضعیف هویت اسلامی و توجه به هویت ملی از جمله امور به دور از دانش است، زیرا این پیوند چنان قدیمی و ریشه‌دار است که گویی کلمات نشأت گرفته از زبان عربی دیگر جزئی از واژگان فارسی هستند، ولو با ریشه‌ای بیگانه.

همان‌طور که بسیاری از واژگان ما ریشه‌هایی بیگانه دارند، بی‌آن‌که بدانیم. از طرفی تأثیرگذاری زبان عربی به قبل از اسلام برمی‌گردد؛ پدران زبان‌های عربی و فارسی نیز قبل از اسلام با یکدیگر مرادفات زبانی داشته‌اند.



## زلف

هر قدر زلف میان این دو هویت بیشتر به هم بیچد، اثراتش دوام دیگری کمک می‌کند. این تلفیق می‌تواند جشن‌های باشد که هر ۳۳ سال یک بار رخ می‌دهد و یک موهبت و پوسترهای فرهنگی که در این راستا تولید شده تا پدید آمدن معنا که در شب یلدا یک دقیقه بیشتر منتظر امام زمان کنید، هر جا که هویت ملی و دینی ما دست در دست هم داده ایرانی-اسلامی گرفته تا هنر و ادبیات و هر جا که سعی در زد اثری شده، آن اثر محل بحث، اختلاف و دوگانگی است.